Your English Toolbox

VOCABULARY · EPISODE 235

Weekly English Recap: Goosebumps, Control and Charge

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

14 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

goosebumps

پوست‌مرغی · سیخ شدن مو

DEF

Small raised bumps that appear on the skin when someone is cold or strongly moved.

Usually used in the plural; say have or get goosebumps, or something gives you goosebumps.

FA

برجستگی‌های کوچکی که از سرما یا احساس شدید روی پوست ظاهر می‌شوند.

این واژه در انگلیسی معمولا به صورت جمع و همراه have، get یا give someone goosebumps به کار می‌رود.

I got goosebumps when the choir started singing.

وقتی گروه همخوانی شروع به آواز خواندن کرد، مو به تنم سیخ شد.

The cold water gave her goosebumps.

آب سرد مو به تن او سیخ کرد.

2

stand up

بلند شدن · ایستادن

DEF

To rise into an upright position.

In this episode the subject is a hair; the phrase also describes a person rising to their feet.

FA

به وضعیت عمودی درآمدن.

در این قسمت درباره مو است؛ برای ایستادن یک فرد هم به کار می‌رود.

The tiny muscles make the hairs stand up.

ماهیچه‌های ریز باعث می‌شوند موها بلند شوند.

Please stand up when your name is called.

لطفا وقتی نامت را صدا می‌زنند بایست.

3

keep your cool

آرامش خود را حفظ کردن

DEF

Stay calm when a situation is difficult or stressful.

An informal idiom; it does not mean ignoring a problem.

FA

در موقعیت دشوار یا پراسترس آرام ماندن.

این اصطلاح غیررسمی به معنی نادیده گرفتن مشکل نیست.

She kept her cool when the lights failed.

وقتی چراغ‌ها خاموش شدند، او آرامش را حفظ کرد.

Try to keep your cool during the interview.

در طول مصاحبه سعی کن آرامشت را حفظ کنی.

4

in the driver's seat

کنترل را در دست داشتن

DEF

In the position of controlling decisions or direction.

Figurative use does not require a vehicle; it describes who is in control.

FA

در جایگاهی بودن که تصمیم‌ها یا مسیر را کنترل می‌کند.

در معنای استعاری به وسیله نقلیه نیازی نیست؛ عبارت نشان می‌دهد چه کسی کنترل دارد.

The client is in the driver's seat on this project.

کنترل این پروژه در دست مشتری است.

You made the plan, so you're in the driver's seat.

تو برنامه را چیدی، پس کنترل دست توست.

5

get out of hand

از کنترل خارج شدن

DEF

Become difficult or impossible to control.

Often used for a situation that has grown worse; it is not the same as choosing to give someone control.

FA

دشوار یا ناممکن شدن کنترل چیزی.

اغلب برای موقعیتی به کار می‌رود که بدتر شده است؛ با واگذاری عمدی کنترل فرق دارد.

The meeting got out of hand after the argument.

جلسه پس از مشاجره از کنترل خارج شد.

We acted before the costs got out of hand.

پیش از آنکه هزینه‌ها از کنترل خارج شوند، اقدام کردیم.

6

stuck in traffic

در ترافیک گیر کردن

DEF

Unable to move quickly because there are many vehicles on the road.

Often used to explain a delay.

FA

به علت تعداد زیاد خودروها در جاده نتوانستن سریع حرکت کرد.

اغلب برای توضیح تأخیر به کار می‌رود.

The van was stuck in traffic.

خودرو در ترافیک گیر کرده بود.

I arrived late because I was stuck in traffic.

دیر رسیدم چون در ترافیک گیر کرده بودم.

7

follow up

پیگیری کردن

DEF

Ask or act again after an earlier conversation or request.

A follow-up can be polite and low-pressure; it need not demand an immediate answer.

FA

پس از گفت‌وگو یا درخواست قبلی دوباره پرسیدن یا اقدام کردن.

پیگیری می‌تواند مؤدبانه و بدون فشار باشد و لزوما پاسخ فوری نمی‌خواهد.

I'll follow up next week if I haven't heard back.

اگر پاسخی نگیرم، هفته بعد پیگیری می‌کنم.

She followed up with a short message.

او با یک پیام کوتاه پیگیری کرد.

8

tell a story

داستان گفتن

DEF

Narrate a sequence of events.

This fixed expression can appear without a person immediately after tell.

FA

روایت کردن دنباله‌ای از رویدادها.

این عبارت ثابت می‌تواند بدون شخصی بلافاصله پس از tell بیاید.

Can you tell us a story?

می‌توانی برای ما داستانی تعریف کنی؟

He told a story about his first job.

او داستانی درباره اولین کارش گفت.

9

let someone go

رها کردن · اجازه رفتن دادن

DEF

Allow someone to leave or become free.

The fisherman releases the talking fish; the phrase has other meanings in different contexts.

FA

اجازه دادن به کسی برای رفتن یا آزاد شدن.

ماهیگیر ماهی سخنگو را آزاد می‌کند؛ این عبارت در بافت‌های دیگر معانی دیگری هم دارد.

The fisherman let the fish go.

ماهیگیر ماهی را رها کرد.

The guard let the visitor go.

نگهبان اجازه داد بازدیدکننده برود.

10

charge a phone

شارژ کردن گوشی

DEF

Put electricity into a phone's battery.

Charge is a verb here; the person charges the device, not a customer.

FA

وارد کردن برق به باتری تلفن.

اینجا charge فعل است؛ دستگاه را شارژ می‌کنیم، نه اینکه از مشتری پول بگیریم.

Can I charge my phone here?

می‌توانم گوشی‌ام را اینجا شارژ کنم؟

It takes about an hour to charge.

شارژ شدن آن حدود یک ساعت طول می‌کشد.

11

free of charge

رایگان · بدون هزینه

DEF

Available without payment.

Means free of cost, not that a battery is empty.

FA

بدون نیاز به پرداخت در دسترس بودن.

یعنی بدون هزینه، نه اینکه باتری خالی باشد.

Parking is free of charge.

پارکینگ رایگان است.

The transcript is available free of charge.

متن قسمت رایگان در دسترس است.

12

be in charge of

مسئول چیزی بودن

DEF

Be responsible for managing a person, thing or task.

Follow of with a noun or an -ing form when naming the responsibility.

FA

مسئول مدیریت یک شخص، چیز یا وظیفه بودن.

برای نام بردن مسئولیت پس از of اسم یا شکل ing فعل می‌آید.

She is in charge of the schedule.

او مسئول برنامه است.

He is in charge of buying the tickets.

او مسئول خرید بلیت‌ها است.

13

delulu

بیش از حد خیال‌پرداز · delulu

DEF

Informal slang for unrealistically optimistic or detached from what is likely, often used playfully.

Short for delusional, but in this use it is not a medical diagnosis; calling another person delulu can sound unkind.

FA

اصطلاحی غیررسمی برای خوش‌بینی غیرواقع‌بینانه یا فاصله داشتن از آنچه محتمل است، اغلب به شوخی.

کوتاه‌شده delusional است، اما در این کاربرد تشخیص پزشکی نیست؛ گفتن آن درباره دیگری ممکن است نامهربانانه باشد.

I'm a little delulu, but I think my team might win.

کمی delulu هستم، اما فکر می‌کنم تیمم ممکن است ببرد.

That plan sounds delulu without a backup.

این برنامه بدون گزینه جایگزین delulu به نظر می‌رسد.

14

register

سطح یا سبک زبان

DEF

The level or style of language suited to a situation.

Delulu is informal slang, so it may be inappropriate in a formal conversation.

FA

سطح یا سبک زبانی مناسب یک موقعیت.

Delulu اصطلاحی غیررسمی است، پس ممکن است در گفت‌وگوی رسمی نامناسب باشد.

Consider the register before using slang at work.

پیش از استفاده از اصطلاح عامیانه در محل کار، به سطح زبان توجه کن.

A formal email calls for a different register.

ایمیل رسمی به سبک زبانی متفاوتی نیاز دارد.